

برخی از معجزات رسول خدا (ص)



حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

توضیحی بدهیم.

۱- آنکه گفته شد «کار خارق العاده» و این در مقابل کارهای محال عقلی است که علماء و دانشمندان گفته اند که معجزه بر کارهائی که محال عقلی است تعلق نمی گیرد، چنانچه اراده حقتعالی نیز به اینگونه امور تعلق نمی گیرد یعنی معجزه بکارهائی تعلق می گیرد که بطور عادت و معمول محال بنظر می آید اما عقلاً انجام آن کار محال نیست، مانند اژدها شدن عصا، و زنده شدن مرده، و بارور شدن و سبز شدن درخت خشک، و یا طی کردن صدها و یا هزاران فرسنگ راه را بدون وسائل ظاهری و در زمانهای بسیار اندک و حتی در یک لحظه و یا نقل و انتقال اجسامی را در این مدت کوتاه و فاصله زمانی و مکانی، و یا شکافتن کرات آسمانی و اجسام سخت و محکم زمینی مانند صخره ها را با وسائل معمولی مانند عصای چوبی و امثال اینگونه کارها، که بطور معمول انجام آنها نیاز بداشتن وسائل و گذشت زمانهای زیاد دارد و پیمبران الهی این کارها را برای اثبات مدعای خود که گاهی مسبوق به درخواست دشمنان و مخالفان بوده و گاهی هم بدون درخواست آنها- بدون این وسائل و در مدت بسیار اندکی انجام می دادند و دیگران را نیز به آوردن آن بمبارزه «و تحدی» می طلبیدند، و نمونه هائی از این قبیل که در قرآن نیز آمده است عبارتند از:

عصای موسی (اژدها شدن و زدن همان عصای چوبی بسنگ و جوشش دوازده چشمه آب از آن و معجزات دیگری که از آن عصای مقدس و تاریخی ظاهر گردید)، و ماجرای تخت بلقیس، و زنده

مورخین عموماً جزء حوادث این سالها- یعنی سالهای پنج به بعد از بعثت- و بقول برخی قبل از این سالها- یعنی سالهای سوم و چهارم بعثت- یکی دو معجزه بزرگ نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده اند، که ما نیز بطور اجمال- و روی وظیفه ای که در نگارش سیره و تاریخ زندگانی آنحضرت داریم- دو معجزه از این معجزات را که معروف تر و مهمتر است ذیلاً برای شما نقل می کنیم، یکی داستان معراج و دیگری داستان شق القمر، و برای شرح بیشتر شما را بکتابهایی که درباره معجزه و نبوت عامه و خاصه نوشته اند حواله می دهیم، زیرا بحث تفصیلی در اینباره از وظیفه ما که تاریخ نگاری و شرح سیره زندگانی آنحضرت است خارج است و یا به اصطلاح مربوط به مسائل کلامی و عقیدتی است نه مسائل تاریخی، ولی با اینحال برای آنکه خواننده محترم تا حدودی با مسئله معجزه و اعجاز آشنا گردد ناچاریم توضیح کوتاهی در اینباره بدهیم:

معجزه چیست؟

معجزه- همانگونه که از لفظ آن استفاده می شود- به کار خارق العاده ای گفته می شود که مدعیان نبوت برای اثبات مدعای خود که ارتباط با عالم غیب و خدای عالم هستی بوده می آوردند و دیگران را نیز بمقابله و معارضه و آوردن مثل آن دعوت می کنند، و چون کسی مانند آنها نمی تواند بیاورد و عاجز از انجام آن است بدان معجزه می گویند.

و در این تعریف قبودی بکار رفته که باید برای آنها نیز مختصر

شدن مردگان با نفس معجزه‌آسای حضرت مسیح، و داستان حضرت مریم و ولادت عیسی علیه السلام، و از همین قبیل است داستان اسراء و معراج رسول خدا(ص)، و داستان شق القمر، که با شرح و توضیحی که بعداً خواهیم داد ایندو معجزه نیز دلیل قرآنی دارد، همه از این قبیل هستند.

۲- دومین مطلبی که از این تعریف استفاده می‌شود آنست که آوردن معجزه و قدرت بر انجام آن یکی از نشانه‌های درستی و صدق نبوت انبیاء و پیامبران الهی است، یعنی هر کس که مدعی نبوت و پیامبری الهی بود یکی از نشانه‌هایی که صدق این ادعا را ثابت میکند آنست که اگر از او معجزه‌ای طلب کنند که انجام آن از نظر عقلی امکان داشته باشد باید بتواند انجام دهد که اگر نتوانست معلوم می‌شود دروغگو است و به دروغ خود را پیامبر الهی دانسته است.

و این مطلب دلیلهای عقلی و نقلی فراوانی دارد که فعلاً جای ذکر آنها نیست.

۳- سومین مطلبی که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد فرق میان معجزه و سحر و جادو و چشم‌بندی و امثال آنها است که کسی فکر نکند معجزه نوعی سحر و جادو است زیرا معجزه به هر عملی که تعلق بگیرد آن عمل بصورت واقعی آن در خارج وقوع می‌یابد ولی سحر و جادو و چشم‌بندی حقیقت خارجی و واقعیت ندارد بلکه در نظر بیننده صورت می‌یابد یعنی مثلاً در داستان موسی علیه السلام و ساحران فرعون آنچه موسی انجام داد حقیقت و واقعیت داشت یعنی واقعاً عصای چوبی بصورت یک اژدهای بزرگ و خطرناک و حیوان درنده و جاننداری درآمده بود و دیگر چوب و عصا نبود، ولی مارهای ساحران واقعاً مار جاندار نبود بلکه همان ریسمانها و طنابهایی بود که بوسیلهٔ داروهای شیمیایی به جست و خیز درآمده و بنظر مردم مارهایی جاندار شده بودند و تعبیرات قرآن در اینباره بسیار جالب است، آنجا که دربارهٔ عصای موسی سخن میراند اینگونه تعبیر می‌کند:

«قال القها یا موسی، فالقاها فاذا هی حیة تسعی، قال خذها ولا تخف سنعیدها سیرتها الاولى»^۲.

که از تعبیراتی مانند «فاذا هی حیه تسعی» و «سنعیدها سیرتها الاولى» بخوبی روشن می‌شود که آن عصا واقعاً بصورت و بلکه به سیرت اژدهایی درآمده بود... ولی در مورد مارهای ساختگی ساحران می‌فرماید:

«فاذا حبالهم وعصیهم یخیل الیه من سحرهم آنها تسعی»^۳.

و در جای دیگر در اینباره می‌فرماید:

«فلما القوا سحرُوا اعین الناس واسترهبوهم وجاؤا بسحر عظیم

واوحیناً الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یا فکون»^۴.

که در اینجا نیز از جمله‌های «یخیل الیه من سحرهم آنها

تسعی» و جمله «سحرُوا اعین الناس» و «ما یا فکون» بخوبی معلوم

می‌شود که عمل آنها واقعیت نداشت و بهمان تعبیر ساده

چشم‌بندی بود و در نظر حاضران آنگونه جلوه می‌کرد...

که البته این بحث نیز احتیاج بتوضیح بیشتر دارد که ما بهمین

مقدار اکتفا می‌کنیم.

۴- همانگونه که بزرگان اهل علم و دانش گفته‌اند: معجزه و

انجام آن چیزی نیست که قانون علت و معلولیت و اسباب و علل

را در جهان بهم بزند و خارج از محدودهٔ علت و معلول و سبب و

متسبب باشد، چون این مسئله که هیچ پدیده‌ای در این جهان بدون

علت و بدون سبب بوجود نخواهد آمد جزء توأمیس خلقت این

جهان هستی و سنت‌های قطعیه الهی است، منتهی از آنجا که

معمولاً علل و اسباب حوادث و پدیده‌های معمولی عموماً محسوس و

ملموس ما است و در معجزات اینگونه نیست، از اینرو برای مردم

عادی این گمان بوجود می‌آید که آنها بدون علت و سبب بوجود

آمده در صورتیکه قرآن کریم برای همهٔ حوادث جهان علت و سبب

ذکر کرده، و همه را معلول اراده و تقدیر الهی می‌داند مانند آیات

زیر:

«أما کل شیء خلقناه بقدر»^۵.

«وإن من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم»^۶.

«إن الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً»^۷.

البته وسائط برای ایجاد ارادهٔ حتمتعالی گاهی کم و گاهی

زیاد، گاهی محسوس و گاهی غیرمحسوس است، و اگر گاهی ما

آن وسائط را ندیدیم یا نتوانستیم با این اسباب و علل مادی و

اعضاء و جوارح ظاهری درک کنیم نمی‌توانیم آنها را انکار کنیم.

ملای رومی در ذیل داستان قضاوت حضرت داود دربارهٔ گاو

می‌گوید:

چشم بر اسباب از چه دوختیم گرزخوش چشمان کرشم آموختیم

هست بر اسباب اسبابی دگر در سبب منگردان افکن نظر

اسباه در قطع اسباب آمدند معجزات خویش بر کیوان زدند

بی سبب بر سحر و ایشکافشند بی زراعت جمش گشدم کاششند

مرزی معین کرده، و آن مسبب را با سایر مسببات و موجودات مربوط و متصل ساخته، در مورد خوارق عادات آن موجودات و آن اتصالات و ارتباطات را طوری بکار می‌زند، که باعث پیدایش مسبب مورد اراده اش (سوختن ابراهیم، واژدها شدن عصا و امثال آن) شود، هر چند که اسباب عادی هیچ ارتباطی با آنها نداشته باشد، برای اینکه اتصالات و ارتباط‌های نامبرده ملک موجودات نیست، تا هرجا آنها اجازه دادند متقاد و رام شوند، و هرجا اجازه ندادند یاغی گردند، بلکه مانند خود موجودات، ملک خدایتعالی و مطیع و متقاد اویند.

و بنابراین آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه خدایتعالی بین تمامی موجودات اتصالها و ارتباط‌هایی برقرار کرده، هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد، و این نفی علیت و سببیت میان اشیاء نیست، و نمی‌خواهد بفرماید اصلاً علت و معلولی در بین نیست، بلکه می‌خواهد آنرا اثبات کند و بگوید: زمام این علل همه بدست خداست، و بهر جا و بهر نحو که بخواهد بحرکتش در می‌آورد، پس، میان موجودات، علیت حقیقی و واقعی هست، و هر موجودی با موجوداتی قبل از خود مرتبط است، و نظامی در میان آنها برقرار است، اما نه بآن نحویکه از ظواهر موجودات و بحسب عادت درمی‌یابیم، (که مثلاً همه جاسرکه‌صفرایر باشد)، بلکه بنحوی دیگر است که تنها خدا بدان آگاه است، (دلیل روشن این معنا این است که می‌بینیم فرضیات علمی موجود قاصر از آنند که تمامی حوادث وجود را تملیل کنند).

این همان حقیقتی است که آیات قدر نیز بر آن دلالت دارد، مانند آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ، وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، هیچ چیز نیست مگر آنکه نزد ما خزینه‌های آنست، و ما نازل و درخور این جهانتش نمیکشیم، مگر به اندازه‌ای معلوم)^۸ و آیه (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ، ما هر چیز را بقدر و اندازه خلق کرده‌ایم)^۹، و آیه (وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، و هر چیزی آفرید، و آنرا به نوعی اندازه‌گیری کرد)^{۱۰} و آیه (الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى، آنکسی که خلق کرد، و خلقت هر چیز را تکمیل و تمام نمود، و آنکسیکه هر چه را آفرید اندازه‌گیری و هدایتش فرمود)^{۱۱} و همچنین آیه (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنْفُسِكُمْ، إِلَّا فِی كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا، هیچ مصیبتی در زمین و نه در خود شما پدید نمی‌آید، مگر آنکه قبل از پدید آوردنش در کتابی ضبط بوده)^{۱۲}، که درباره

ریگها هم آرد شد از سعبشان / پشم بزاز بر شوم آمد کشکشان
جمله فرآست در قطع سبب / عز درویش و هلاک بولسهب
مرغ با بیللی دوسه سنگ افکند / لشگر زفت حبش را بشکند
بیل را سوخ سوخ افکند / سنگ مرغی کوبالا پوزند
دم گاو کشته بر منفسنول زن / تا شود زنده هماندم در کفن
حلق بسریده جهد از جای خویش / خون خود جوید ز خون بالای خویش
هم چنین ز آغاز قرآن تا تمام / رفض اسباب است و علت والسلام
که البته در تعبیر ایشان هم مسامحه‌ای وجود دارد و منظورش از «قطع اسباب» و «رفض اسباب» و «بی سبب» و «قطع سبب» و امثال آنها همان اسباب ظاهری است، و حرف حق همان است که در آغاز گوید که «هدت بر اسباب اسبابی دگر».

بیانی از مرحوم علامه طباطبائی (ره) در اینباره:

مرحوم علامه طباطبائی در اینباره بیان جالبی دارد که بد نیست قسمتی از آنرا بشنوید: ایشان در ذیل آیه ۲۴ - ۲۵ سوره بقره در بحثی طولانی رشته بحث را به اینجا می‌کشاند که آیا خداوند متعال در مورد خرق عادات و معجزات چه می‌کند؟ آیا معجزه را بدون بجزایان انداختن اسباب مادی و علل طبیعی و به صرف اراده خود انجام می‌دهد و یا آنکه در مورد معجزه نیز پای اسباب را بمیان آورده ولی علم ما به آن اسباب احاطه ندارد و خود او به آنها احاطه دارد و بوسیله آنها کاری را که بخواهد انجام می‌دهد آنگاه می‌گوید:

«هر دو طریق، احتمال دارد، جز اینکه جمله آخری آیه سوم سوره طلاق یعنی جمله: «فَدَّ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»، که مطالب ماقبل خود را تعلیل می‌کند، و می‌فهماند بجهت (خدا بکارهای متوکلین و متقین می‌رسد؟) دلالت دارد بر اینکه احتمال دوم صحیح است، چون بطور عموم فرموده: خدا برای هر چیزی که تصور کنی، حدی و اندازه‌ای و مسیری معین کرده، پس هر سببی که فرض شود، (چه از قبیل سرد شدن آتش بر ابراهیم، و زنده شدن عصای موسی، و امثال آنها باشد، که اسباب عادیه اجازه آنها را نمی‌دهد)، و یا سوختن هیزم باشد، که خود، مسبب یکی از اسباب عادی است، در هر دو مسبب خدای تعالی برای آن مسیری و اندازه‌ای و

ناگواریها است، و نیز آیه (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَجْعَلْ لِقَلْبِهِ وَ اللَّهِ بُكْرًا شَيْءٌ مِنْهُ غَلِيْمٌ، هیچ مصیبتی نمی رسد، مگر باذن خدا، و کسیکه بخدا ایمان آورد، خدا قلبش را هدایت می کند و خدا بهر چیزی دلنا است).^{۱۳} آیه اولی و نیز بقیه آیات، همه دلالت دارند بر اینکه هر چیزی از ساحت اطلاق بساحت و مرحله تعین و تشخیص نازل میشود، و این خدا است که با تقدیر و اندازه گیری خود، آنها را نازل میسازد، تقدیریکه هم قبل از هر موجودی هست، و هم با آن، و چون معنا ندارد که موجودی در هتیش محدود و مقدر باشد، مگر آنکه با همه روابطی که با سایر موجودات دارد محدود باشد، و نیز از آنجائیکه یک موجود مادی با مجموعه ای از موجودات مادی ارتباط دارد، و آن مجموعه برای وی نظیر قالبند، که هستی او را تحدید و تعیین می کند لاجرم باید گفت: هیچ موجود مادی نیست، مگر آنکه بوسیله تمامی موجودات مادی که جلوتر از او و با او هستند قالب گیری شده، و این موجود، معلول موجود دیگری است مثل خود.

ممکن هم است در اثبات آنچه گفته شد استدلال کرد بآیه (ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ، عَالِمُ الْغُيُوبِ) این الله است که پروردگار شما، و آفریدگار همه کائنات است)^{۱۴}. و آیه (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذَةٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَتَى عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^{۱۵} چون این دو آیه بضمیمه آیات دیگری که گذشت قانون عمومی علیت را تصدیق می کند، و مطلوب ما اثبات میشود.

برای اینکه آیه اول خلقت را بتامی موجوداتی که اطلاق کلمه (چیز) بر آن صحیح باشد، عمومیت داده، و فرموده هر آنچه (چیز) باشد مخلوق خداست، و آیه دومی خلقت را یک و تیره و یک نسق دانسته، اختلافی را که مایه هرج و مرج و جزاف باشد نفی می کند.

و قرآن کریم همانطور که دیدید قانون عمومی علیت میان موجودات را تصدیق کرد، نتیجه میدهد که نظام وجود در موجودات مادی چه با جریان عادی موجود شوند، و چه با معجزه، بر صراط مستقیم است، و اختلافی در طرز کار آن علل نیست، همه بیک و تیره است، و آن این است که هر حادثی معلول علت متقدم بر آن است)^{۱۶}.

و برخی هم علل زیر را که باید گفت علل طولی و علل نامرئی است در باب معجزات ذکر کرده اند:

- ۱- علل طبیعی ناشناخته.
- ۲- تأثیر نفوس و ارواح پیامبران.

۳- علل مجرد از ماده مانند فرشته.

و ما با استفاده از روایات علت چهارمی هم بر آنها اضافه نموده و می افزاییم و آن دعای مستجاب مرد الهی است و برای تنوع بحث متن یکی از روایات را که بصورت داستانی در باب معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شده ذیلاً برای شما نقل می کنیم:

مرحوم کلینی و ابن شهر آشوب و صفار و دیگران بسندهای خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که هنگامی امام حسن علیه السلام در برخی از سفرهای خود که بمنظور عمره انجام می داد، از مدینه بیرون رفت و یکی از فرزندان زبیر نیز همراه آنحضرت بود، آنها در منزلی از منزلگاهها در کنار آبی فرود آمدند و در زیر نخله خرمائی که از بی آبی خشک شده بود فرود آمدند، مرد زبیری سرخود را بلند کرد نگاهی به نخله خشکیده خرما کرد و گفت:

«لو كان في هذا النخل رطب لأكلنا منه!»

چه خوب بود اگر در این نخله خرمائی بود که از آن می خوردیم؟

امام حسن علیه السلام فرمود:

«وَأَنَّكَ تَشْتَهِي الرُّطْبَ»؟

مگر تو میل به خوردن رطب خرما داری؟

مرد زبیری گفت: آری.

در اینوقت امام حسن علیه السلام کلماتی بر زبان جاری کرد

که حاضران نفهمیدند ولی ناگهان دیدند نخله خرما سبز شد و برگ آورد و رطب در آن پدیدار گشت! ساربانان که همراه آنها بود

و از وی شکر کرایه کرده بودند با تعجب گفت:

«سحر والله!»

بخدا سوگند سحر و جادو کرد!

امام حسن علیه السلام فرمود:

«وَيْلَكَ لَيْسَ بِسِحْرٍ وَلَكِنْ دَعْوَةُ إِيْنِ نَبِيٍّ مُسْتَجَابَةٌ.»

وای بر تو این سحر و جادو نیست، بلکه دعای فرزند پیغمبری است که

مستجاب شده.^{۱۷}

...

و خلاصه کلام آنکه معجزه و خرق عادت چنان نیست که کاری نشدنی و محال عقلی را پیغمبران الهی انجام می دادند، بلکه آنها بوسیله وسائل نامرئی که سرچشمه از تأثیر نفوس نیرومند و

بقیه از بحث مجازات و تجسم اعمال

و عقاید باطله انسانها است که در آن صحنه با این صورتها ظاهر می گردد چنانکه نعمت های عالم آخرت و حوری ها و میوه ها، همه و همه، همان اخلاق پاکیزه و اعمال شایسته و اعتقادات حقّه انسانها است که در آن جهان با این چهره ها جلوه گرمی شود چه اینکه یک حقیقت در صورتهای گوناگون و لباسهای مختلف بر حسب نشأه ها و صحنه های گوناگون جلوه گرمی شود. آنان می گویند که لفظ «اسم فاعل» در گفتار خداوند که فرموده است: «يَسْتَجِيبُ لَكُمْ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^{۱۱} بمعنای استجاب (یعنی آئینه) نیست یعنی مقصود این نیست، که جهنم در آخرت به کفار احاطه خواهد کرد بلکه بمعنای حال است و معنایش این است که قیامت اخلاقی و عملی و اعتقادی هم اکنون (در دنیا) با آنها احاطه کرده است و این قیامت اخلاقی و عملی و اعتقادی عیناً همان جهنم است که در صحنه آخرت بصورت آتش و مار و عقرب ظاهر خواهد شد.

و بر همین قیاس است این گفتار خداوند: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَثْوَابَ الْإِنْسَانِ كُلَّمَا إِتَمَّ يَا كَلْبُونَ فِي بَطُونِهِمْ فَأَرَاءُ»^{۱۲} کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند در حقیقت آتش را در شکم خود فرو می برند.

و همین طور است این گفتار خداوند: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»^{۱۳}.

یعنی روزی که هر کس هر عمل نیکویی را که انجام داده است حاضر می یابد. بنابراین مقصود این نیست که جزای آن عمل را در جهان دیگر درمی یابد بلکه مراد این است که همان عمل را عیناً منتها در چهره دیگر درمی یابد و آن عمل، خود، جزای خود می باشد.

و این گفتار خداوند که فرموده است: «فَالْيَوْمِ لَا تَنْظُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۱۴} یعنی: امروز هر هیچکس ظلم نمی شود و افراد جز با عمل خود جزا داده نمی شوند بطور صریح به تجسم اعمال دلالت دارد و این قبیل تعبیرات در قرآن کریم فراوان است و در احادیثی نیز که از حضرت رسول اکرم (ص) رسیده است بسیار است:

مانند اینکه فرموده است: «الذی یشرب فی آتیه الذهب والنفضة فإتما یجرجر فی جوفه نارجهنم» یعنی: کسیکه در ظرف طلا و نقره می آشامد آتش جهنم را در داخل وجود خود فرو می برد.

و نیز فرموده است: «الظلم ظلمات يوم القيامة» یعنی: ظلم کردن، تاریکیها است در روز قیامت. و نیز فرمود: الجنة قيعان و ان غراسها سبحان الله

یعنی: «بهشت بیابان خالی است و کشت آن بوسیله سبحان الله (ذکر خدا) بوجود می آید و بالأخره احادیث فراوانی بر این موضوع یعنی: تجسم اعمال دلالت دارند»^{۱۵}.

کلام عالم بزرگ اسلامی شیخ بهائی در اینجا پایان یافت بقیه بحث در رابطه با نحوه مجازات اعمال و همچنین تجسم اعمال با توفیق خداوند در مقاله های بعد دنبال خواهد شد.

ادامه دارد

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱- سوره تحریم آیه ۷. | ۷- سوره انسان آیه ۱۲. |
| ۲- سوره بقره آیه ۲۸۱. | ۸- سوره مؤمنون آیه ۱۱۱. |
| ۳- سوره بقره آیه ۱۷۴. | ۹- سوره احقاف آیه ۱۳-۱۴. |
| ۴- سوره نساء آیه ۱۰. | ۱۰- سوره یس آیه ۷-۸. |
| ۵- سوره ق آیه ۲۱. | ۱۱- سوره انعام آیه ۹۳. |
| ۶- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۹۱-۹۲. | ۱۲- سوره اعراف آیه ۴۰-۴۱. |
| | ۱۳- سوره توبه آیه ۹۳-۹۵. |
| ۱۴- سوره عنکبوت آیه ۵۴ یعنی: کافران با صحنه خود عواستار عذاب می باشند در حالی که جهنم به کافران احاطه کرده است. | |
| ۱۵- سوره نساء آیه ۱۰. | |
| ۱۶- سوره آل عمران آیه ۳۰. | |
| ۱۷- سوره یس آیه ۵۴. | |
| ۱۸- بحارالانوار طبع جدید ج ۷ ص ۲۲۸-۲۲۹. | |

بقیه از برخی از معجزات رسول خدا (ص)

قوی آنها می گرفت و یا بکمک فرشتگان الهی انجام میشد و یا در اثر دعا و یا خواندن اسماء اعظم الهی و یا وسائل دیگر فاصله های زمانی و یا مکانی را که معمولاً برای انجام کارها لازم است به کمترین زمان و مکان تقلیل داده و یا صورتهائی را که تغییر آنها بصورت دیگر سالها و قرنها وقت لازم داشت در کمترین وقت ممکن انجام می دادند، و این امر محال و غیرممکن نبود، و هم اکنون با پیشرفت علم و تکنیک با مقایسه با زمانهای قدیم نمونه هائی از انجام اینگونه امور را بدست بشر و با کمک علم و صنعت مشاهده میکنیم. با این تفاوت که انبیاء الهی بدون این اسباب و علل ظاهری و یا همان وسائل غیر مرئی انجام می دادند و اینها با وسائل مادی و محسوس- مثلاً در زمانهای قدیم و با وسائل سفر و نقل و انتقال انسانها و رسیدن خبرها از نقطه ای بنقطه دیگر در آنروزها، گاهی ماهها و یا سالها طول می کشید تا انسانی از نقطه ای از کره زمین بنقطه دیگر سفر کند و یا خبر و گزارشی از جایی بجای دیگر منتقل شود، ولی امروزه همان سفر چند ماهه و یا چند ساله و رسیدن همان خبر در آن مدت طولانی بکمک وسائل جدید در فاصله چند ساعت و یا چند دقیقه و ثانیه انجام می شود!

و یا تبدیل جسمی بی جان و مرده بصورت جسمی جاندار و زنده سابقاً سالها وقت لازم داشت که امروزه خیلی از این وقتها را کم کرده اند و همچنان در کم کردن فاصله های زمانی و مکانی به پیش می روند...

این در باره اصل معجزه و اما در مورد معجزات رسول گرامی اسلام و بخصوص دو معجزه معروف و بزرگی که اشاره کردیم در آینده مقداری بحث و تحقیق میکنیم.

ادامه دارد

۱- در چند حدیث که در کتاب توحید صدوق و غیره آمده از امام معصوم سؤال شده که آیا خدا قادر است کوره دنیا را در تخم مرغی قرار دهد بنحوی که نه تخم مرغ بزرگ شود نه دنیا کوچک گردد؟ امام علیه السلام می فرماید: نسبت عجز بخدای تعالی جایز نیست ولی این کار هم شدنی نیست، یعنی قدرت خدای تعالی بر امر محال تعلق نخواهد گرفت چون نشدنی است نه اینکه خدا از این کار عاجز است، و به تعبیر دیگر نقص در قابل است نه در فاعل.

- | | |
|-----------------------------|----------------------------|
| ۱- سوره فرقان آیه ۲. | ۲- سوره طه آیه ۱۹-۲۱. |
| ۳- سوره طه آیه ۶۶. | ۳- سوره اعراف آیه ۱۱۶-۱۱۷. |
| ۴- سوره قمر آیه ۴۹. | ۴- سوره قمر آیه ۴۹. |
| ۵- سوره حجر آیه ۲۱. | ۵- سوره قمر آیه ۴۹. |
| ۶- سوره طلاق آیه ۴. | ۶- سوره حجر آیه ۲۱. |
| ۷- سوره حجر آیه ۲۱. | ۷- سوره طلاق آیه ۴. |
| ۸- سوره قمر آیه ۴۹. | ۸- سوره حجر آیه ۲۱. |
| ۹- سوره قمر آیه ۴۹. | ۹- سوره قمر آیه ۴۹. |
| ۱۰- سوره فرقان آیه ۲. | |
| ۱۱- سوره اهلی آیه ۳. | |
| ۱۲- سوره حدید آیه ۲۲. | |
| ۱۳- سوره تغابن آیه ۱۱. | |
| ۱۴- سوره مؤمن آیه ۶۲. | |
| ۱۵- سوره هود آیه ۵۶. | |
| ۱۶- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۷۸. | |
| ۱۷- اثبات الهداه ج ۵ ص ۳۴۱. | |